

## بلاغت طنز در داستان‌های کودکانه «نوادر جُحا»

راضیه علی‌احمد<sup>۱</sup>، عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی<sup>۲\*</sup>، علی‌اصغر حبیبی<sup>۳</sup>

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۲

### چکیده

ادبیات کودک شامل آثاری است که مخاطب آن کودک است و دو هدف سرگرم‌کنندگی و آموزشی را دنبال می‌کند. یکی از عوامل تأثیرگذاری این نوع ادبی، طنز موجود در آن است که شگردهای مختلف بلاغی نقش مهمی در تحقق آن ایفا می‌کنند. در ادبیات کودک عربی شخصیت‌هایی فُکاهی همچون جُحا، انبساط خاطر کودک را فراهم می‌آورند؛ بنابراین جُحا را به عنوان فردی معرفی می‌کنند که همه‌چیز را با بذله‌گویی منحصر به فرد و بلاغت مثال‌زدنی‌اش روایت می‌کند. ارزش ادبی طنز در چنین آثاری در گرو شگردهای بلاغی خاصی است که متناسب با روحیات کودک به کار می‌رود. جستار حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در تلاش است، میزان تأثیرگذاری شگردهای بلاغی در هم‌دات‌پنداری کودک با شخصیت جُحا را در مجموعه داستانی «نوادر جُحا» (۲۰۰۷م) کشف نماید. برای دستیابی به این هدف تمام واژگان داستان‌ها بررسی و عناصر بلاغی آن ارزیابی گردید. نتایج حاکی از این است که در این اثر به ترتیب سازه‌های طنز آفرین تکرار، مراعات نظیر، انسان‌پنداری، کنایه و تضاد به گونه‌ای به کار رفته است که علاوه بر ایجاد شگفتی و خنده در کودک، در طنزگونگی رخدادهای داستان و در نتیجه بلاغت طنز مجموعه داستانی تأثیر دارد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات کودک؛ طنز؛ شگردهای بلاغی؛ جُحا؛ نوادر جُحا.

## ۱. مقدمه

ادبیات کودک گونه‌ای ادبی است که «بر پایه ذوق و سلیقه کودک پدید می‌آید» (الموسی، ۲۰۱۰: ۹) و هدف اصلی آن علاوه بر سرگرم کردن کودک «آموزش غیرمستقیم و پرورش فکر و ذوق و عواطف اوست» (عبدالفتاح، ۲۰۰۰: ۳۶). کودک با مطالعه این آثار، قدرت انتقادپذیری پیدا کرده و راه‌های مقابله با مشکلات را فرامی‌گیرد. ادبیات طنز نیز در جذب کودک به کتاب و ایجاد شوق خواندن و نوشتن بسیار مؤثر است؛ چراکه کودک وضعیت‌های شادی‌آور و شخصیت‌های خنده‌دار را بسیار دوست دارد. میان طنز بزرگسال و کودک تفاوت‌هایی وجود دارد. هدف از طنز بزرگسال، انتقاد از ناهنجاری‌های جامعه و اصلاح آن‌هاست، درحالی‌که هدف از طنز کودک بیشتر سرگرم کردن وی و شوخی با جهان پیرامونش است. «طنزپرداز کودک تلاش می‌کند با طنزآمیز ساختن محتوای اثرش، با قراردادهای ثابت و همیشگی زندگی بازی کند و ذهن خیال‌انگیز کودک را به چالش بکشانند» (حسن‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۹). از بُعد زبانی نیز «طنز بزرگسال از پیچیدگی‌های بیشتری نسبت به طنز کودک برخوردار است» (جولوی، ۲۰۰۴: ۹). آگاهی درست نسبت به این تفاوت‌ها بر عهده طنزپرداز است؛ چراکه خلط هر یک از این مختصات با یکدیگر باعث همذات‌پنداری نادرست کودک با محتوای پیام خواهد شد. در یک نگاه کلی می‌توان ویژگی‌های طنز کودک را در سادگی و صراحت، جزئی‌نگری، راست‌گویی و بی‌پیرایگی و قدرت تخیل دانست (یحیی: ۲۰۱۱/۳/۲۸).

از دیگر سو؛ برای این‌که طنزپرداز کودک بتواند پیامش را به شیوه‌ای خنده‌دار برای کودک بشناساند، باید در ساختار طنز از شگردهای بلاغی به‌گونه‌ای استفاده نماید که هم‌زمان با فراهم آوردن موجبات خنده و شادمانی کودک، بُعد کودکانه اثر ادبی را نیز برجسته نماید و بر جذابیت آن بیفزاید. این شگردها به لحاظ آن‌که در قالب زبان ارائه می‌شود خیلی بیشتر از دیگر عناصر ادبی با کودک پیوند برقرار می‌کند و در صورتی‌که برخوردار از زیبایی باشد می‌تواند او را به اقتناع درونی نیز برساند. به همین دلیل است که طنزپردازی برای کودک، نسبت به بزرگسال از دشواری‌های خاصی برخوردار است و طنزپرداز باید نسبت به این اصول و ضوابط واقف باشد. بنابراین «وقتی شاعر یا نویسنده‌ای بتواند وحدت خویش را با کودک

تحکیم بخشد و زاویه دیدی برگزیند که او را جذب کند، آن‌گاه می‌تواند آن وحدت را ماهرانه، برای راهنمایی خواننده به معناهای مدنظر خویش به کار گیرد» (چمبرز، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

نویسندگان بسیاری تلاش کرده‌اند از طریق شخصیت‌های بذله‌گو وارد دنیای کودک شده و با پیوند دادن کودک با شخصیت مذکور، او را بخندانند. جُحای عربی که در دیگر فرهنگ‌ها به ملانصرالدین و خواجه نصرالدین شناخته می‌شود، از جمله این شخصیت‌هاست. «در قرون وسطی، در میان ترکان عثمانی شخصیتی به نام خواجه نصرالدین شهرت یافت که بعدها جایگزین جُحا شد... در قرن نوزدهم، مصریان از جُحا و خواجه نصرالدین شخصیتی واحد ساختند» (نوشه، ۱۳۷۵: ۸۳۶/۱). در داستان‌های کودکانه عربی، جُحا در هیئت پیری نکته‌سنج با دستاری بزرگ و قبایی بلند به تصویر کشیده می‌شود. او «همواره خود و دیگران را دست می‌اندازد؛ اما در عین حال با لحن فکاهی‌اش برای حفظ شرافت انسانی مبارزه می‌کند» (النجار، ۱۹۷۸: ۱۶).

برای شناخت شخصیت جُحا باید در داستان‌های کودکانه نوادر جُحا (۲۰۰۷م) تأمل نمود. جُحا، قهرمان داستان، شخصی است که همه‌چیز را با بذله‌گویی منحصر به فرد خود روایت می‌کند و تلخ‌ترین لحظات زندگی را با رفتار خنده‌آمیزش شیرین می‌سازد. «او با فصاحت و بلاغت، منشأ خرافه‌پرستی را معرفی می‌کند و راه‌های مبارزه با آن را با زبانی بیان می‌کند که موجبات شادمانی و خنده را فراهم می‌آورد» (عبداللطیف، ۱۹۶۵: ۱۴). در نگارش داستان‌های نوادر جُحا از شگردهای درهم‌تنیده طنز و بازی‌های بلاغی به‌گونه‌ای استفاده شده‌است که ضمن اهمیت آن در انبساط خاطر کودک، از این اثر به عنوان اثری ارزنده در ادبیات داستانی کودک یاد می‌شود.

از آنجاکه یکی از راه‌های ارزیابی ارزش هنری و ادبی متون طنز، شناخت و تحلیل شگردهای بلاغی و مختصات زیباشناختی آن است، جستار حاضر در تلاش است میزان تأثیرگذاری این شگردها در همذات‌پنداری کودک با شخصیت جُحا را کشف نماید و از این طریق از بلاغت طنز نهفته در داستان‌های نوادر جُحا پرده بردارد. برای دستیابی به این هدف تمام واژگان داستان‌ها بررسی شد و با استناد به روش توصیفی - تحلیلی، عناصر بلاغی‌ای که نقش مؤثری در طنزآفرینی در این اثر دارند، ارزیابی شد. در این پژوهش تلاش می‌شود به پرسش زیر پاسخ داده شود:

□ برجسته‌ترین شگردهای بلاغی طنزآفرین در نوادر جُحا کدام است؟

پژوهش بر پایه این فرضیه شکل گرفت که پرسامدترین شگردهای بلاغی طنزساز در مجموعه نواذر جحا عبارت‌اند از: تکرار، مراعات نظیر، انسان‌پنداری، جاندارپنداری و تضاد.

### پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر ادبیات کودک مورد توجه ویژه پژوهشگران قرار گرفت و در این زمینه آثار متعددی به رشته تحریر درآمد. از آن جمله است: أبو معال (۱۹۸۸م) در کتاب **أدب الأطفال: دراسة وتطبيق** چهارچوبی کلی درباره ویژگی‌های ساختاری و محتوایی ادبیات کودک مطرح نمود. نجیب (۱۹۹۱م) در کتاب **أدب الأطفال علم وفن** و بریغش (۱۹۹۶م) در کتاب **أدب الأطفال: أهدافه وسماته** نقش داستان در رشد شخصیت کودک را با تأکید بر اهداف آموزشی و تربیتی آن تبیین نمودند. قدیری (۱۹۹۹م) در کتاب **أدب الطفل العربي بين الواقع والمستقبل** به دنبال ارائه راهکارهایی است که داستان و شعر کودک بتواند شکلی جدید به خود بگیرد و از چهارچوب داستان و شعر سنتی کودکانه خارج شود. حلاوة (۲۰۰۰م) در کتاب **الأدب القصصي للطفل: مضمون اجتماعي نفسي** به تحلیل روان‌شناسی ادبیات داستانی کودک پرداخت.

درباره جحا (ملانصرالدین) نیز پژوهش‌هایی صورت گرفت؛ از جمله: عزام (۱۹۳۴م) در مقاله «في الأدب الشرقي: جحا في الأدب الفارسي» پیوند مشترکی بین شخصیت جحای عربی و ملانصرالدین ایرانی پیدا کرد. النجار (۱۹۷۷م) در مقاله «فلسفة النموذج الجحوي: جحا والنقد السياسي» به این نکته اشاره داشت که شخصیت جحا در برخی از داستان‌های کودک کارکردی سیاسی پیدا کرده است. النجار (۱۹۷۸م) در کتاب **جحا العربي: شخصيته وفلسفته في الحياة والتعبير** به بررسی شخصیت واقعی و نمادین جحا در فرهنگ‌ها و ادبیات مختلف پرداخت. عبدی (۱۳۸۷ش) در مقاله «تحقیق جامع در شخصیت ملانصرالدین» با ذکر مستندات علمی و تاریخی متذکر شد که ملانصرالدین و جحا دو شخصیت متفاوت‌اند که در فرهنگ و ادبیاتی مختلف ظهور یافتند.

از جمله پژوهش‌های فارسی که از منظر بنیاد نظری پژوهش با بخشی از پژوهش حاضر اشتراک دارد، دو پایان‌نامه‌ای است با عنوان «شوخی‌طبعی در ادبیات کودک» (۱۳۹۰ش) از

یوسف‌پور و «بررسی طنز و فکاهه در شعر کودک و نوجوان دهه هشتاد» (۱۳۹۱ش) از ایران‌زاده. نویسندگان در این دو اثر به مهم‌ترین شگردها و مضامین طنز در شعر کودک پرداختند و در بخش شگردها به انواع بازی‌های زبانی - بیانی، طنز غافلگیری و طنز موقعیت اشاره نمودند. همچنین حسام‌پور و همکاران (۱۳۹۰ش) در مقاله «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی» و صفایی (۱۳۹۴ش) در مقاله «نگاهی به گستره طنز و مطایبه و شگردهای آفرینش آن در آثار فرهاد حسن‌زاده» و خدایین و همکاران در مقاله «طنز و شیوه‌های طنزپردازی در داستان‌های کودک و نوجوان فرهاد حسن‌زاده» طنز را یکی از عناصر برجسته آثار حسن‌زاده و مرادی معرفی کردند و شیوه‌های طنز گفتاری، موقعیت، بازی زبانی و نقیضه‌پردازی را از پربسامدترین شیوه‌های طنزپردازی آثار این دو داستان‌نویس می‌دانند. در میان پژوهش‌هایی که به زبان عربی انجام شده، مقاله‌ای با عنوان «الفکاهة فی أدب الأطفال العربي» (۲۰۱۱م) از رافع یحیی یافت شد که نویسنده آن، طنز و شوخ‌طبعی را جزء لاینفک ادبیات کودک می‌داند و معیارهایی را جهت زیباتر شدن طنز در متون کودک معرفی می‌نماید. از نظر وی انواع صنایع بلاغی می‌تواند از جمله این معیارها باشد.

با بررسی این آثار می‌توان به درستی ادعا کرد که جامعه آماری‌ای که در این آثار بررسی شده، با جامعه آماری پژوهش حاضر متفاوت است و نتایج حاصل از آن‌ها نیز با نتایج این پژوهش تفاوت دارد؛ بنابراین، این مقاله نخستین پژوهشی است که به بررسی شگردهای بلاغی طنزساز در داستان‌های نوادر جُحا می‌پردازد.

## بحث و بررسی

### طنز در لغت و اصطلاح

طنز در لغت به معنی «دست انداختن و بر کسی خندیدن» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۳۵۳/۴) است و در اصطلاح، «اثر ادبی است که در آن ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری به شیوه‌ای تمسخرآمیز و با هدف رفع رذایل اخلاقی بازگو می‌شود» (عبدالحمید، ۲۰۰۳: ۵۱). طنز را می‌توان گونه‌ای از ادبیات دانست که «مزاح، شوخی و شوخ‌طبعی را به هم درمی‌آمیزد و به

طرزی نکوهش‌آمیز، رفتارهای زشت و معایب انسان‌ها و جوامع را برملا می‌سازد» (شیری، ۱۳۷۶: ۴۲). این نوع طنزگویی «گاه ممکن است دلایل شخصی داشته باشد که به هجو نزدیک‌تر است و گاه دلایل جمعی و در جهت رفع کاستی‌های جامعه که بیشتر رنگ هزل به خود می‌گیرد» (عبدالله خلیل، ۲۰۰۹: ۱۰-۱۱)؛ بنابراین میان طنز و هزل و هجو تفاوت است: «طنز، انتقاد و استهزای غیرمستقیم معایب گروه یا جامعه خاصی به منظور اصلاح آن‌هاست. هجو عیب‌جویی، استهزاء، بدگویی و گاه دشنام به شخصی یا موضوعی خاص است و غرض شخصی و جنبه تفریحی دارد. ولی هزل شوخی‌های نامطبوع، بی‌پرده و گاهی رکیک و غیراخلاقی است که هدف خاصی به جز سرگرمی، خنده و تفریح ندارد» (بهره‌مند، ۱۳۸۹: ۱۴).

### جایگاه بلاغت در طنزگونگی آثار ادبی

از منظر زبان‌شناسی، طنز گونه‌ای از کاربرد زبان است که «پایه اصلی آفرینش آن را برجسته‌سازی<sup>۱</sup> از طریق هنجارگریزی<sup>۲</sup> و هنجارافزایی<sup>۳</sup> تشکیل می‌دهد» (طالبیان و تسلیم جهرمی، ۱۳۸۸: ۱۴). به این صورت که در طنزهای ادبی، هنجار منطقی زبان با نگرشی هنرمندانه درهم می‌شکند و یا قواعدی بر قواعد حاکم بر زبان افزوده می‌شود. با این دو روش، طنز با ظرافت‌ها و نوآوری‌های بلاغی درآمیخته می‌شود و قدرت جذب مخاطب را افزایش می‌دهد. از آنجاکه نخستین تأثیر هر طنز، خنده است، پس باید در ساخت آن از شگردهایی استفاده شود که سبب تولید خنده می‌شود. برای تشکیل بافت طنز، طنزپرداز با کنار هم گذاشتن ارکان کلام و با تکیه بر شگردهای بلاغی خاص بر زیبایی بیان طنزگونه‌اش می‌افزاید. در حوزه اندیشگانی، «ادراک تناقض میان وضع موجود چنانچه هست و چنانچه باید باشد، عنصر اصلی خنده است» (Munn, 1962: 200) و در حوزه زبانی، شگردهای بلاغی همچون تکرار، انسان‌پنداری، جاندارپنداری، کنایه، و تضاد هستند که طنزآفرینند. هرچند این موارد تنها ویژگی‌های زبان طنز نیست، اما از برجسته‌ترین مواردی است که در طنز نمود می‌یابد و به نظر

1. Foregrounding
2. Deviation
3. Extraregularity

می‌رسد که می‌تواند معیار شایسته‌ای برای قضاوت در این زمینه باشد. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که بیشتر طنزها از صنایع بلاغی بهره می‌برند؛ اما طنزی جنبه زیباشناختی پیدا می‌کند که از این صنایع جهت ساخت تصویر طنزآمیز بهره گیرد.

از دیگر سو، طنزپرداز کودک نیز برای زیباسازی اثر خود، از عناصر و فنون بلاغی به‌گونه‌ای بهره می‌گیرد که زائیده نگرشی خاص از مقوله‌ای قابل درک برای کودک باشد و با ذهن و زبان او همخوانی داشته باشد. بنابراین می‌توان گفت طنزپردازی برای کودک، نسبت به بزرگسال، کار دشوارتری است و «اصول و ضوابطی ویژه دارد که گاه طنزپرداز این عرصه را در محدودیت و تنگنا قرار می‌دهد» (صفایی و ادهمی، ۱۳۹۴: ۷۵).

### شگردهای طنزآفرین در «نوادر جُحا»

مجموعه نوادر جُحا ۲۶ داستان کوتاه را در بر می‌گیرد. در این داستان‌ها که صرفاً برای کودک گروه سنی «ب» و «ج» نوشته شده، هنر خلاقانه نویسنده در این است که از حوادث معمول، روایتی طنزآمیز خلق می‌کند. وی داستان‌ها و حوادثی را برمی‌گزیند که با دنیای کودکان ارتباط دارد؛ بنابراین در پس تمامی داستان‌ها، پیامی برای کودک در نظر می‌گیرد. نویسنده با آفرینش کنش‌های خنده‌دار، از شگردهای بلاغی به‌گونه‌ای بهره می‌گیرد که از یک سو کودک را تا انتهای داستان پیش می‌برد و از دیگر سو او را به خنده وامی‌دارد.

از مجموع واژگان نوادر جُحا (۷۷۷۸ واژه) تعداد ۱۰۵۶ واژه؛ یعنی حدود ۱۷٪ واژگان آن، برای ساخت و آفرینش شگردهای بلاغی‌ای به کار رفته که صرفاً برای خندانیدن کودک استفاده شده‌اند. این کارکرد شگردهای بلاغی نشان می‌دهد زیبایی طنز این اثر در گرو سازه‌های بلاغی سازنده آن است. بنابراین اگر بگوییم بافت طنز نوادر جُحا در کلیت خود گونه‌ای از آرایه‌های بلاغی است، چندان مبالغه‌آمیز سخن نگفتیم؛ چراکه طیف گسترده‌ای از شگردهای بلاغی در مجموعه داستان نوادر جُحا به دلیل چندمعنایی کردن متن طنز، قدرت جذب آن را افزایش می‌دهد.

تکرار<sup>۱</sup>

تکرار به معنی «دوباره یا چندباره آوردن یک واژه یا عبارت است» (الحموی، ۲۰۰۱: ۴۴۹/۲)، به گونه‌ای که «بتواند بر موسیقی درونی سخن بیفزاید و تأثیر آن را دوچندان سازد» (هاشمی، ۱۳۷۰: ۲۲۷). تکرار به عنوان یک شگرد بلاغی کارکردهایی همچون «تأکید معنا، تشویق، تردید، لذت‌بخشی و ارشاد» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۴۵۲) دارد. تکرار یکی از مکانیسم‌های کمدی کلاسیک است، بدین گونه که «صحنه‌ای معین با شخصیت‌های مشخص در اوضاع و احوال جدید، با همان صحنه با شخصیت‌های دیگر در همان اوضاع و احوال تکرار شود» (برگسون، ۱۳۷۹: ۸۷). در صورتی که این شگرد در داستان‌های کودکان به درستی به کار رود، بر طنزگونگی داستان‌ها می‌افزاید. این نوع کارکرد، زمانی اهمیت می‌یابد که بدانیم کودک شیفته امور تکراری است؛ چراکه «با شنیدن مکرر واژه‌ها، آن‌ها را می‌آموزد و با شکل نوشتاری‌شان آشنا شود» (طباطبایی: ۱۳۹۳/۵/۱۴). تکرارهایی که با ساختار طنزگونه آثار کودکان تناسب دارد، نشانگر توانایی نگارنده آن است. «تأثیر گونه‌هایی از تکرار در ترکیب یک اثر هنری گاه بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۰۸).

بخشی از تشخیص بلاغی نوادر جُحا در گرو تکرار واژگانی است که متناسب با روحیات کودک و جهت خندان او اتفاق می‌افتد. تکرارهای این مجموعه بیشترین میزان (۲۸٪) را نسبت به دیگر شگردهای بلاغی داراست. این تکرارها از نوع واژگانی بوده و به صورت متوالی، همراه با رعایت معین و منظم فاصله‌های زمانی صورت می‌پذیرد تا در خنداندن کودک، نقش مهمی ایفا نماید. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«وكان بائع البَطِّ يُريدُ أن يشترى دقيقتاً لأهل بيته، فذهب إلى بائع الدقيق وقال له: بكم

تبيع لي هذا الجوال؟ قال البائع: ثمنه دينار. دفع بائع البَطِّ الدينار» (حنا، ۲۰۰۷: ۱۵۰).

تکرار لفظ بائع و مشتقات آن، برای خنداندن کودکی که مشتاق شنیدن داستان خنده‌دار

معامله جُحا است.



«هل شَرِيْتِمْا ذاتِ مَرَّةٍ حَسَاءَ الحِجَارَةِ؟ فقال الرجل: حَسَاءَ الحِجَارَةِ؟ إِننا لَمْ نَسْمَعْ بهذا اللونِ مِنَ ألوانِ الحَسَاءِ قَبْلَ اليَوْمِ» (همان: ۱۷۰).

تکرار لفظ حَسَاء (سوپ) برای بیشتر خندانیدن کودکی که از توجیه جُحا دربارهٔ روش طبخ سوپ سنگ در تعجب است.

«كَانَ لِلحِجَارِ الطَّمَاعِ مَزْرَعَةٌ غَنِيَّةٌ بأشجارِ الفاكهةِ وَمَزْروعاتٍ أُخْرى مُتَنَوِّعة. وَكَانَ يُجَاوِزُ مَزْرَعَتَهُ مَزْرَعَةٌ أَكْبَرُ بِمَلِكِها جُحا... كَأَنَّ الطَّمَاعَ يَتَمَتَّى لو أَمْكَنَهُ أَنْ يَزِيدَ مَساحَةَ مَزْرَعَتِهِ، ولو على حِسابِ مَزْرَعَةِ جارهِ جُحا» (همان: ۳۲۹-۳۳۰).

تکرار لفظ مزرعه برای تقویت خندهٔ نهفته در داستان که ناشی از درک نادرست همسایهٔ طمع‌کار از مفهوم مزرعه بود.

با بررسی شگرد تکرار در مجموعهٔ نوادر جُحا می‌توان گفت که این شگرد با کاربردی متناسب با فهم و درک کودک، نه تنها ملال‌آور نیست؛ بلکه متناسب با روحيات کودکانه به تقویت فضا و نغمه و آهنگ کلام نیز کمک می‌کند و به صورت غیرمستقیم موجب تقویت خندهٔ موجود در داستان می‌گردد و بر طنزگونگی آن نیز تأثیر می‌گذارد. این شگرد بیشتر در قالب واژگان و در توصیفاتی که نویسنده از حالات و رفتار شخصیت‌ها ارائه می‌دهد، مشاهده می‌شود. ایجاد پیوند محکم میان طنز و تکرار در این مجموعهٔ داستانی نشان از بلاغت قوی آن در پرداخت رخدادهاى داستان دارد.

## مراعات نظیر<sup>۱</sup>

از آنجاکه کودک، قواعد دستوری زبان را با تجربهٔ شخصی خود به دست می‌آورد و «تلاش می‌کند مجموعه‌ای از واژگانی را که در یک حیطهٔ معنایی قرار می‌گیرد، در زبان شفاهی به کار ببرد» (آفاگل‌زاده و رضوی‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۰۵)؛ لذا داستان‌نویسان کودک باید به گسترش واژگان آثارشان بیشتر توجه نمایند. استفاده از شگرد مراعات نظیر یکی از راه‌های گسترش و تثبیت واژه‌های پایه در ذهن کودک است. مراعات نظیر که به معنای «آوردن واژگانی است که از جهت محتوا، در یک زنجیره قرار می‌گیرند و نوعی ارتباط زبانی یا معنایی با یکدیگر دارند»

(أحمدفشل، ۱۹۹۶: ۱۷۷)، در طنز کودک کارکرد قابل ملاحظه‌ای دارد و به صورت غیرمستقیم در خنداندن کودک تأثیرگذار است. با کمک این شگرد که دومین شگرد پرکاربرد نواذر جُحا است (۱۸٪)، واژه‌ها با رشته‌های متعددی به هم پیوند می‌خورند. بنابراین کودک، آن‌ها را کنار یکدیگر می‌نشانند و با ارتباط دادن آن‌ها به رخداد داستان، ضمن انبساط خاطر توأم با خنده، تصویری واژگانی می‌آفریند که بر غنای واژگانی او نیز تأثیرگذار است. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

«قَالَ الْعَنِي لَا يُمْكِنُ حَسْمُ هَذَا النَّزَاعِ إِلَّا فِي الْمِحْكَمَةِ هَيَّا بِنَا إِلَى الْقَاضِي» (حنا، ۲۰۰۷: ۶۷).

به کارگیری واژگان تخصصی در حوزه دادخواهی که به نوعی تأکیدی است بر رخداد خنده‌داری که به وسیله جُحا در محکمه اتفاق افتاد.

«أَخَذَ جُحَا الْأَطْبَاقَ الْفَارِغَةَ لِيَمْلَأَهَا طَعَامًا وَتَرَكَ الْحَبِيرَ عَلَى الْمَائِدَةِ» (همان: ۱۲۵).

به کارگیری زنجیره‌ای از واژگان مرتبط با غذا که به نوعی کودک را نسبت به شیوه عجیب غذا خوردن جُحا می‌خنداند.

«أَنْظُرْ كَيْفَ يَرْكَبُ الْعُلَامُ وَيَتْرِكُ وَالِدَهُ يَسِيرُ عَلَى قَدَمَيْهِ؟» (همان: ۱۳۵).

زنجیره‌ای از واژگان مرتبط با سفر که تأکیدی است بر داستان خنده‌دار سواری گرفتن الاغ از یک پدر و پسر.

کودک در برخورد اولیه با واژگانی همچون طعام، رکوب و محکمه که از قبل می‌شناسد، با واژه‌های جدید درون متن که در ارتباط معنایی با آن واژه است، ارتباط زنجیره‌ای برقرار می‌کند و در ذهن خود این ارتباط را تحلیل می‌نماید. این امر سوای از غنا بخشیدن به اندوخته واژگانی کودک، او را جذب می‌نماید که کنش‌های خنده‌دار داستان را با دقت بیشتری پیگیری نماید و با هر رخداد داستان بخندد.

## انسان‌پنداری<sup>۱</sup>

انسان‌پنداری به معنای «نسبت دادن حالات و رفتار انسان به موجوداتی غیر از انسان» (مطلوب، ۱۹۷۵: ۱۳۰) است. این نگرش ریشه در تفکر بشر اولیه دارد؛ چراکه «در تفکر آن‌ها همه چیز جاندار

بوده‌است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۶۵). از منظر کودکی که از دریچه چشم ادیب به پدیده‌های طبیعت می‌نگرد همه چیز شبیه انسان است؛ به همین جهت است که کودک رفتارهای انسان را به بازی‌هایش نسبت می‌دهد. طنزپرداز کودک نیز ضمن توجه به این نکته، می‌تواند با استفاده از انسان‌پنداری، از هنجار معمول زبان گریز بزند و به آن، برجستگی خاصی ببخشد. این نوع کارکرد زبانی، ریشه در نظریه ناهماهنگی<sup>۱</sup> طنز دارد (عبدالحمید، ۲۰۰۳: ۴۵) که بدان معناست که «طنز تجربه ناهماهنگی میان دانسته‌ها و توقعات ما از یک‌سو، و اتفاقات رخ داده از دیگر سوست» (کریجلی، ۱۳۸۴: ۱۲). با این تصور، کودک به هنگام دریافت انسان‌پنداری‌های اثر ادبی، ناخودآگاه می‌خندد. آنچه در طنز رخ می‌دهد «درهم‌ریختن مداوم مرز میان انسان و حیوان است، امری که خود بیانگر نبود آرامش و وجود جنجال در مرز میان این دو قلمرو است» (همان: ۵۰).

نسبت دادن خصوصیات انسانی به موجودی غیر از انسان، از شگردهای معمول مجموعه نوادر جُحا (۱۴٪) است. نویسنده با کمک نیروی تخیل، حیوانات داستان را همچون انسانی می‌پندارد که تنها از نظر سیما با انسان تفاوت دارند؛ اما رفتاری شبیه انسان از آن‌ها سر می‌زند. این شیوه مشابهت، سبب خنده عمیق کودک می‌گردد که خود، بر استفاده درست از شگرد انسان‌پنداری برای طنزگویی مجموعه داستانی صحنه می‌گذارد. در واقع کودک به دلیل تخیلی قوی و پویا، این توانایی را دارد که به جهان پیرامون و واقعیت‌های آن از دریچه‌ای متفاوت بنگرد و قلمرو میان انسان و حیوان را کمرنگ سازد. به چند نمونه مثال دقت کنید:

«اقترَبَ جُحَا مِنَ الْحَمَارِ وَهَمَسَ فِي أُذُنِيهِ: يَظْهَرُ أَنَّكَ لَمْ تَسْمَعْ كَلَامِي وَأَغْضَبْتَ أُمَّكَ

ثانیه» (حنا، ۲۰۰۷: ۱۰۲).

نویسنده برای خنداندن کودک و تقویت طنز داستان، گفت‌وگویی میان جُحا و الاغش راه می‌اندازد که در آن، رفتارهای انسانی همچون درگوشی حرف زدن و حرف گوش نکردن و ناراحت کردن دیگران را صرفاً به الاغ نسبت داده‌است.

«قَالَ جُحَا: دَعْنِي أَذْهَبُ لِلْحَمَارِ لِأَسْتَشِيرَهُ أَوَّلًا» (همان: ۲۸۹).

مشورت گرفتن از الاغ، باعث تشدید خنده کودک و طنزگویی داستان می‌گردد.

«إِنْ كَانَ الْحَمَّازُ يَرْغَبُ فِي مُصَاحَبَتِكَ فَلَنْ أَمْنَعَهُ» (همان: ۲۹۰).

رغبت و مصاحبت، رفتارهایی است که از انسان سرمی زند؛ اما در اینجا به الاغ جُحا نسبت داده شده است. کودک از این کارکرد بلاغی، احساس رضامندی کرده و ضمن اشتیاق به پیگیری داستان، می خندد.

نویسنده با درک درست از مصاحبت جُحا و الاغ او، از شگرد انسان‌پنداری به گونه‌ای استفاده می‌کند که کودک عکس‌العملی جز خنده ندارد. به این ترتیب، کودک رفتار الاغ را می‌سنجد و با قراردادن آن در الگوهای آشنا، درمی‌یابد که این رفتارها با الگوهای آشنای ذهنش همخوانی ندارد و برایش غیرمنتظره جلوه می‌کند؛ لذا به خنده می‌افتد. اینجاست که درمی‌یابیم انسان‌پنداری تأثیری مستقیم بر طنزگونگی این مجموعه داستانی پیدا می‌کند.

### کنایه<sup>۱</sup>

کنایه عبارت است از «آوردن سخنی که دارای دو معنای نزدیک و دور است که معنای دور آن به قرینه لازم و ملزوم، مورد نظر گوینده است» (معروف، ۱۹۹۷: ۱۱۷). به دلیل این‌که کنایه در تصویرآفرینی اثر ادبی نقش مؤثر دارد، به آن «نقاشی زبان» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۱۳۹) نیز می‌گویند. هرچند در علم بلاغت، کنایه رساتر از صریح‌گویی است؛ اما کاربرد آن در آثار ادبی کودکان باید در محدوده دانش کودک و عاری از هرگونه غموض باشد؛ زیرا کودک توان درک کنایه‌های دور از ذهن و پیچیده را ندارد. از آنجاکه کنایه، مفهومی فراتر از معنای ظاهری کلام دارد، طنزپرداز کودک می‌تواند با واژگانی ساده و قابل درک برای کودک، محتوای طنز و خنده را در پشت واژگان پنهان سازد و به کودک این فرصت را بدهد تا ضمن رمزگشایی واژگان، به طنز نهفته اثر پی‌برد. با این کار کودک بیش‌ازپیش می‌خندد و احساس رضامندی می‌کند. این شگرد ۱۲٪ از مجموع شگردهای بلاغی نوادر جُحا را به خود اختصاص داده است. این میزان استفاده از کنایه نشانگر آن است که نویسنده از این شگرد در جهت طنزگونگی داستان‌ها بهره برده است. به نمونه مثال‌های زیر بنگرید:

«صَفَع جُحَا الْكَاتِبَ صَفْعَةً قَوِيَّةً دَوَّى لَهَا الْمَكَانُ» (حنا، ۲۰۰۷: ۱۳).

نویسنده در داستان مظلّمه‌خواهی جُحا، برای این که کودک را بخنداند از کنایه‌ای استفاده می‌کند که دال بر شدت سیلی به وسیله جُحا است.

«وَلَا أَطْرُقُ أَنَّنَا سَنَتَقَابِلُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَصَحَّحْتَنكَ السَّلَامَةَ» (همان: ۱۳۰).

بعد از این که جُحا از مهمان پُرخور به ستوه آمد با عبارت کنایه‌آمیز «به سلامت» به طور غیرمستقیم به وی فهماند که دیگر باید از خانه‌اش بیرون برود. کودک با قراردادن این عبارت در کنار رخداد داستان، ناخواسته می‌خندد.

«ضَرَبَ جُحَا بِيَدِهِ عَلَي جَبِينِهِ بِشَلَّةٍ» (همان: ۳۷۰).

نویسنده برای بیان پشیمانی جُحا از عبارت «دست بر پیشانی زدن» استفاده می‌کند؛ تصویری کنایه‌آمیز که سبب خنده کودک می‌شود.

نویسنده نوادر جُحا با درک نیازهای روحی و فردی کودک از فرم هنری کنایه به گونه‌ای استفاده می‌کند که از یک سو واژگان و تعبیر آن برای کودک قابل درک باشد و نوعی تعادل میان دانش زبانی و دانش ادبی وی برقرار نماید و از دیگر سو، کودک با ارتباط دادن آن تعبیر با رخداد داستان به طور ناخودآگاه بخندد. این خنده کودک بیانگر استفاده درست از شگرد کنایه در راستای طنزگونگی داستان‌ها است.

## طنز موقعیت<sup>۱</sup>

هرگاه در متون طنزآمیز بین دو پدیده، ارتباطی غیرمعمول رخ دهد، موقعیتی طنزآمیز خلق می‌شود. در این نوع طنز، طنزپرداز بیشتر با مفاهیم سروکار دارد نه واژگان؛ لذا «محوریت بر موقعیت» ایجادکننده آن استوار است و بقیه عناصر همچون رفتار، صحنه و گفتار، در خدمت موقعیت قرار می‌گیرند» (الهوال، ۱۹۸۲: ۴۶). برای ساخت طنز موقعیت از شگردهایی همچون «اغراق، واژگون کردن حقیقت موقعیت‌ها، چیدن موقعیت‌های متضاد در کنار هم، اختلال در هنجار عادی کلام و نیز دادن شکلی تمثیلی به وقایع» (حسام‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵) استفاده می‌شود. نویسنده نوادر جُحا اعمال و

رفتار جُحا و همچنین حوادث و رخدادها را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که موقعیت داستان را طنزآمیز می‌کند؛ لذا حادثه رخ داده به قدری غیرمنتظره جلوه می‌کند که ناخودآگاه باعث خنده کودک می‌شود. این شگرد با کارکرد ۱۱٪ نقش قابل قبولی در طنزگونگی نوادر جُحا دارد. گفتنی است آوردن نمونه مشخصی برای این شگرد کار ساده‌ای نیست؛ زیرا موقعیتی که حاوی طنز باشد، جمله یا عبارت مشخصی را دربر نمی‌گیرد، بلکه چندین صحنه و موقعیت داستان را شامل می‌شود. در زیر به برخی از این عبارات اشاره می‌شود:

«جاء رجلٌ من خلفِ جُحا وَصَفَعَهُ عَلَى قَفَاهُ صَفْعَةً شَدِيدَةً سَاخِرًا مِنْهُ» (حنا، ۲۰۰۷: ۴).

نویسنده با طرح داستان پس‌گردنی خوردن جُحا که غیرمنتظره اتفاق افتاد و رنگ‌وبویی «اغراق‌آمیز» نیز داشت، موقعیتی خنده‌دار و تصویری کمیک در ذهن کودک ایجاد می‌کند. این موقعیت طنزآمیز و ارتباط آن با رخداد داستان، خنده کودک را دوچندان می‌کند.

«وَلَمَّا سَمِعَ الْكَاتِبُ دَعْوَاهَا حَكَمَ عَلَى جُحَا بِأَنْ يَصْفَعَ الرَّجُلَ كَمَا صَفَعَهُ!!» (همان: ۸).

کاتب محکمه که فردی ناعادل بود، به جای این که عامل بازدارنده‌ای برای ضرب و شتم مردم ایجاد کند، جُحا را به مقابله به مثل فرامی‌خواند و به او دستور می‌دهد شبیه همان سیلی‌ای که خورده به آن فرد بزند. این اتفاق «هنجار عادی را در هم شکسته» و موقعیتی خنده‌دار در ذهن کودک ایجاد می‌کند.

«وَقَفَ اللَّصُّ بَاكِيًا وَأَخَذَ يَمْسُحُ دُمُوعَهُ قَائِلًا: يَا سَيِّدِي أَنَا رَجُلٌ جَاهِلٌ أَغْضَبْتُ أَقْرَبِي» (همان: ۹۸).

فردی که الاغ جُحا را دزدید، بعد از متوجه شدن جُحا، طناب الاغ را در گردن خود انداخت و به او گفت: من قبلاً آدم بودم و چون به حرف مادرم توجه نکردم به الاغ تبدیل شدم؛ اما توبه کردم و دوباره به هیئت انسان درآمدم.

این نوع تبدیل هیئت از انسان به حیوان و سخن گفتن از زبان حیوان، موقعیتی طنزآمیز از نوع «واژگون کردن حقیقت» به وجود می‌آورد که به صورت ناخودآگاه کودک را نیز به خنده وامی‌دارد.

طنزهای موقعیت نوادر جُحا قابلیت زیادی در برقراری ارتباط با کودک و خندانیدن وی دارد؛ زیرا از واژگان و زبانی ساده با مضامینی قابل تأمل استفاده شده‌است. کودک این موقعیت طنزآمیز را درک می‌کند و ضمن آن که می‌خندد و ساختار طنز داستان را درک می‌کند، از برخی رفتارها و کردارهای نادرست شخصیت‌های داستان نیز عبرت می‌گیرد.

## تضاد<sup>۱</sup>

این آرایه که کارکرد گسترده‌ای در بلاغت دارد، به این معناست که «واژه‌هایی که با یکدیگر تقابلی معنایی دارند، جهت زیباسازی کلام کنار هم قرار گیرند» (غریب‌علام، ۱۹۹۷: ۱۶۲). طنزپرداز با کنار هم چیدن دو عنصر متضاد، قصد دارد عیوب و موضوعات موردانتقادش را برجسته سازد. یکی از عمده‌ترین مقولات سازنده طنز، تضاد و در یک کلمه ناهماهنگی است. هرچه این حالت رو به افراط رود، آن اثر به مرز طنز نزدیک‌تر می‌شود. طنزپرداز ماهر کسی است که قدرت کشف، درک و ارائه این تضادها را داشته باشد. در مجموعه نوادر جُحا به میزان ۷٪ از این شگرد استفاده شده است. تضادهای این مجموعه صرفاً جهت برجسته‌کردن موضوع طنز و افزایش اندوخته واژگانی کودک به کار رفته است؛ لذا به دلیل کنارهم آمدن سازه‌های پراکنده و متناقض، بر جذابیت طنز مجموعه افزوده شده و کودک بیش‌ازپیش می‌خندد. به مثال‌های زیر دقت کنید:

«وَحَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَجُوعَ مِنْ أَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى الطَّعَامِ» (همان: ۱۶۸).

تضادی که گرسنگی را بر سیری ترجیح می‌دهد و موجبات خنده کودک را فراهم می‌آورد.  
«أَلَمْ تَرَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ نَارًا مِنْ بَعِيدٍ أَوْ قَرِيبٍ؟» (همان: ۱۸۴).

تضادی که شدت خنده آن زمانی مشخص می‌گردد که هیچ‌کس در آن روستا، آتش بزرگی را که به پا شده بود، نمی‌بیند.

«قَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ: إِنَّهُ حَرِيرٌ مُمْتَأْتٌ... وَقَالَ الْآخَرُ: يَا جُحَا هَذَا الْحَرِيرُ رَدِيءٌ» (همان: ۲۴۰).

تضاد درباره پارچه‌ای است که هر فروشنده به شکلی متفاوت آن را توصیف می‌کند. کودک با درک تناقض در سطح شعور شخصیت‌های داستان، ناخواسته می‌خندد.

## جاندارپنداری<sup>۲</sup>

جاندارپنداری گرایشی کودکانه است که ضمن آن کودک سعی می‌کند به اشیاء بی‌جان، جان بدهد؛ «کودک، روان را از جسم تمییز نمی‌دهد؛ لذا به بیشتر اشیائی که برای ما بی‌حرکت و

1. Opposition  
2. Animism

بی جان است، جان می‌بخشد» (موسی‌پور و طالبیان، ۱۳۷۹: ۱۲۰). این نوع نگرش «از دوسالگی شروع و در چهار تا پنج‌سالگی به اوج می‌رسد تا اینکه در سنین مدرسه، از بین می‌رود» (أحمد العاصی، ۱۹۸۱: ۵۶). کودک با شنیدن و یا مطالعه آثاری که در آن به اشیای بی‌روح، جان بخشیده می‌شود، نوعی احساس رضامندی درونی می‌کند و زمانی که چنین تصویری را می‌بیند ناخواسته به خنده می‌افتد. در مجموعه نوادر جحا به میزان ۶٪ از این شگرد استفاده شده است تا موجبات شادی و خنده کودک فراهم گردد. به چند نمونه مثال بنگرید:

«تَلَعَّ جُحَا عَمَاءَتَهُ وَقَالَ: إِشْرِي يَا عِمَامَتِي بِالْهِنَاءِ وَالشَّقَاءِ؛ ثُمَّ أَخَذَ طَبَقًا آخَرَ وَقَالَ:

كَلِي يَا حُبَّتِي يَا صَاحِبَةَ الْفَخْرِ وَالْعِظْمَةِ» (حنا، ۲۰۰۷: ۴۲).

تصوّر کردن لباس و عمامه (غیرجاندار) در قالب انسانی (جاندار) که غذا می‌خورد و آب می‌نوشد، تا حدی خنده‌دار است که به‌تنهایی می‌تواند طنز داستان را شدت ببخشد.

«يَلُومُ حَظَّهُ التَّعْسَ الَّذِي سَاقَهُ إِلَى طَرِيقِهِمْ» (همان: ۲۷۱).

تصوّر کردن بخت (غیرجاندار) همچون حیوانی (جاندار) که انسان را به این طرف و آن طرف می‌برد (فعل ساق مختص حیوانات است) کودک را به خنده می‌اندازد و طنزگونگی داستان را تقویت می‌کند. نویسنده نوادر جحا به این مسئله واقف است که کودک بین خود و دنیای بیرونی‌اش حدی قائل نیست؛ لذا یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند ضمن خندانیدن کودک، او را در شنیدن و یا خواندن ادامه طنز داستان جذب کند، شکستن مرزهای موجود میان جاندار و غیرجاندار است. بنابراین جاندارپنداری تنها غیرعادی بودن زبان و شیوه بیان آن نیست؛ بلکه نوعی انگیختگی و خندانیدن کودک است.

## جسم‌پنداری<sup>۲</sup>

جسم‌پنداری یکی از شگردهای ادبیات کودک است که طی آن «به هر چیزی که در زبان معیار فاقد مشخصه معنایی جسم است، این مشخصه داده می‌شود» (سجودی، ۱۳۷۸: ۲۷). در مجموعه نوادر جحا برخی از واژگان غیرملموس، به‌گونه‌ای به کار رفته که معنای آن ملموس‌تر و قابل

۱. گفتنی است این شگرد با انسان‌پنداری متفاوت است؛ چراکه در جاندارپنداری به موجودات بی‌جان، جان داده می‌شود و در انسان‌پنداری، موجودات جاندار غیر از انسان، همچون انسان تصور می‌شود.



تصورتر می‌گردد و به‌نوعی، جسم‌پنداری در آن جریان می‌یابد. این شگرد با ۴٪ کارکرد یکی از عوامل خلق زبان ادبی هنجارگریز در این مجموعه داستانی است. کودک با درک تصویر متفاوت از موجودات جاندار، می‌خندد و پی می‌برد که آن مقطع داستان، ساختاری طنزگونه دارد. به چند نمونه مثال دقت کنید:

«قَالَ لِلْحَطَّابِ: خُذْ دِرَاهِمَكَ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى الرَّجُلِ الْآخِرِ وَقَالَ: وَخُذْ أَنْتَ صَوَّحًا» (همان: ۵۹).

در این مقطع صدای به‌هم‌خوردن سکه‌ها (غیرملموس) در قالب شیء ملموسی تصور شده‌است که آن را شخصی به شخص دیگر تحویل می‌دهد (فعل خُذ).

«بَتَّهْمُونَهُ بِسُوءِ السُّلُوكِ وَأَكْلِ حَقُوقِ النَّاسِ» (همان: ۵۹).

حقوق انسان (غیرملموس) همچون خوراکی (ملموس) تجسم شده‌است که طبیعتاً می‌تواند با ارتباط دادن آن به کلیت داستان، در طنزگونگی داستان تأثیرگذار باشد.

با تأمل در جسم‌پنداری‌های این مجموعه داستانی (بسامد ۲۴) و مقایسه آن با انسان‌پنداری (بسامد ۸۳) و جاندارپنداری (بسامد ۲۸) چنین به نظر می‌رسد که نویسنده نسبت به این نکته آگاهی دارد که کودک بیشتر علاقه‌مند است چیزهایی که ملموس است برایش جان بخشیده شود و در کالبد انسان و جاندار ظهور کند تا این که چیزهای غیرملموس که گاه خارج از قوه درک اوست در قالب امور عینی تجسم یابد؛ لذا نویسنده در طنزگونگی نوادر جُحا بیشتر از انسان‌پنداری و جاندارپنداری بهره برده‌است تا جسم‌پنداری.

## نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره بلاغت طنز نوادر جُحا گفته شد، این نتایج به دست آمد:

□ فراوانی و درصد شگردهای بلاغی طنزآفرین در نوادر جُحا<sup>۱</sup> چنین است:

	تکرار	مراعات‌نظیر	انسان‌پنداری	کنایه	طنز موقعیت	تضاد	جاندارپنداری	جسم‌پنداری	جمع
فراوانی	۱۹۴	۱۲۱	۹۳	۸۴	۷۲	۵۳	۴۰	۳۴	۶۹۱
درصد	۲۸٪	۱۸٪	۱۴٪	۱۲٪	۱۱٪	۷٪	۶٪	۴٪	۱۰۰٪

۱. برای ساخت برخی از شگردها همچون کنایه، مراعات‌نظیر، انسان‌پنداری و طنز موقعیت از چندین واژه استفاده می‌شود که مجموع این واژگان به ساخت یک آرایه ادبی منجر می‌شود. به همین دلیل بسامد واژگانی که برای ساخت شگردهای بلاغی به کار رفته با بسامد شگردهای بلاغی تفاوت دارد.

□ همچنین بسامد واژگان به کاررفته در شگردهای بلاغی طنزآفرین و مجموع واژگان تمام

داستان‌ها چنین است:

واژگان طنزناز	واژگان تمام داستان‌ها	فراوانی
۱۰۵۶	۷۷۷۸	درصد
٪۱۴	٪۱۰۰	

با نگاه به این دو جدول می‌توان دریافت که حجم قابل توجهی از واژگان نوادر جُحا (٪۱۴) در راستای بلاغت طنز داستان‌هاست؛ این امر بدان معناست که نویسنده تمام تلاش خود را برای خلق رخدادهای خنده‌دار مبذول داشته‌است؛ بنابراین اگر صنایع بلاغی از کلیت داستان‌ها گرفته شود، ماهیت طنز بودن آن از دست خواهد رفت.

□ بخشی از بلاغت طنز داستان‌های جُحا در گرو شگردهای بلاغی‌ای است که تأثیری مستقیم بر طنزگونگی داستان‌ها دارد. این شگردها به ترتیب عبارت‌اند از: انسان‌پنداری (٪۱۴)، کنایه (٪۱۲)، طنز موقعیت (٪۱۱)، تضاد (٪۷)، جاندارپنداری (٪۶) و جسم‌پنداری (٪۴). از این شگردها به گونه‌ای استفاده شده که زاییده نگرشی خاص از مقوله‌ای قابل درک برای کودک باشد و با ذهن و زبان او همخوانی داشته باشد. بنابراین نویسنده با کمک نیروی تخیل، به موجوداتی غیر از انسان - عموماً حیوانات - خصوصیات انسانی می‌بخشد (انسان‌پنداری). این شیوه مشابهت، سبب خنده عمیق کودک می‌گردد. همچنین با زبانی در پرده (کنایه) که توأم با خنده‌ای دل‌نشین است به کودک این فرصت را می‌دهد تا ضمن رمزگشایی واژگان، از طنز نهفته اثر پرده بردارد. نویسنده در ادامه، رخدادهای داستان را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که موقعیت داستان، طنزآمیز گردد (طنز موقعیت). بنابراین رخداد به قدری غیرمنتظره جلوه می‌کند که ناخودآگاه باعث خنده کودک می‌شود. وی با کنارهم آوردن سازه‌های پراکنده و متناقض (تضاد)، بر جذابیت طنز مجموعه می‌افزاید و با جان‌بخشیدن به اشیاء بی‌روح (جاندارپنداری)، نوعی احساس رضامندی درونی در کودک ایجاد می‌کند؛ زیرا کودک بین خود و دنیای بیرونی‌اش حدی قائل نیست، بنابراین شگرد جاندارپنداری می‌تواند در شکستن این حدود مرز کمک بیشتری نماید. کارکرد اندک جسم‌پنداری (٪۴) در مجموعه داستانی نشانگر آن

است که نویسنده می‌داند فهم درست از شیوهٔ تجسم یافتن امور غیرملموس در امور عینی (جسم‌پنداری)، برای کودک بسیار سخت است.

□ بخشی دیگر از بلاغت طنز داستان‌های جُحا متعلق به شگرد تکرار (۲۸٪) و مراعات نظیر (۱۸٪) است. این دو شگرد تأثیری غیرمستقیم بر طنزگونگی داستان‌ها دارند. تکرارهای نوادر جُحا از نوع واژگانی بوده و با کاربردی متناسب با فهم کودک، موجب تقویت طنز داستان‌ها می‌گردد. همچنین کودک با کمک شگرد مراعات نظیر (۱۸٪)، واژه‌های هم‌زنجیره را کنار یکدیگر می‌نشانند و با ارتباط دادن آن‌ها به رخداد داستان، ضمن انبساط خاطر توأم با خنده، تصویری واژگانی می‌آفرینند. این تصویرپردازی، کودک را جذب می‌نماید تا کنش‌های خنده‌دار داستان را با دقت بیشتری پیگیری نماید و با هر رخداد داستان بخندد.

## کتابنامه

### الف) عربی

#### کتاب

- ابن‌منظور، مُجد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. ط ۳. بیروت: دارصادر.
- أحمد العاصي، عربي (۱۹۸۱م). *الحيوان في قصص الأطفال: دراسة أدبية*. ط ۱. دمشق: دارالكرمل.
- أحمدفشل، أحمد (۱۹۹۶م). *علم البديع: رؤية جديدة*. ط ۱. القاهرة: دارالمعارف.
- الحموي، ابن حجة (۲۰۰۱م). *خزانة الأدب وغاية الأرب. دراسة وتحقيق: دياب، كوكب*. ط ۱. بيروت: دارصادر.
- حنا، خليل (۲۰۰۷م). *نوادر جُحا*. ط ۱. القاهرة: مؤسسة العربية الحديثة.
- عبدالحميد، شاکر (۲۰۰۳م). *الفكاهة والضحك: رؤية جديدة*. ط ۱. الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
- عبدالفتاح، اسماعيل (۲۰۰۰م). *أدب الأطفال في العالم المعاصر*. ط ۱. بيروت: مكتبة الدار العربي.
- عبداللطيف، مُجد فهمي (۱۹۶۵م). *مذكرات جُحا*. ط ۱. القاهرة: الدار القومية.
- غريب‌علام، عبدالعاطي (۱۹۹۷م). *دراسات في البلاغة العربية*. ط ۱. ليبيا: جامعة قاريونس.
- مطلوب، أحمد (۱۹۷۵م). *فنون بلاغية: البيان والبديع*. ط ۱. الكويت: دارالبحوث العلمية.
- معروف، نايف (۱۹۹۷م). *الموجز الكافي في علوم البلاغة والعروض*. ط ۲. بيروت: دارالنفائس.
- الموسى، أنور عبدالحميد (۲۰۱۰م). *أدب الأطفال فن المستقبل*. ط ۳. بيروت: دارالنهضة العربية.
- النجار، مُجد رجب (۱۹۷۸م). *جحا العربي: شخصيته وفلسفته في الحياة والتعبير*. ط ۱. الكويت: عالم المعرفة.
- هاشمي، أحمد (۱۳۷۰ش). *جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبديع*. قم: دفتر تبليغات حوزه.

### پایان نامه

عبدالله خليل، نزار (۲۰۰۹م). «السخرية والفكاهة في النثر العباسي حتى القرن الرابع الهجري». جامعة مؤتة: رسالة الماجستير في اللغة العربية وآدابها.

### مجلات

جلولي، العيد (۲۰۰۴م). «اللغة في الخطاب السردى الموجه للأطفال في الجزائر». جامعة ورقلة بالجزائر: مجلة الأثر. العدد ۳. صص ۹-۲۵.

واقف زادة، شمسي (۱۳۹۰ش). «الأدب الساخر: أنواعه وتطوره مدى العصور الماضية». جامعة جيرفت: دراسات الأدب المعاصر. السنة ۲. العدد ۱۲. صص ۱۰۱-۱۲۳.

### سایت های اینترنتی

یحیی، رافع (۲۰۱۱/۳/۲۸م). «الفكاهة في أدب الأطفال العربي». مجلة إلكترونية المنهل: <http://platform.almanhal.com>

## ب) فارسی

### کتاب

انوشه، حسن (۱۳۷۵ش). دانشنامه ادب فارسی. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

برگسون، هانری لویی (۱۳۷۹ش). خنده. مترجم: عباس میرباقری. ج ۱. تهران: شباویز.

چمبرز، ایدن (۱۳۸۷ش). خواننده درون متن: دیگرخوانی های ناگزیر. مترجم: خسرو نژاد، مرتضی. ج ۱. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

رضانژاد، غلامحسین (۱۳۶۷ش). اصول علم بلاغت در زبان فارسی. تهران: الزهراء

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵ش). موسیقی شعر. ج ۱. تهران: آگاه.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱ش). بیان و معانی. ج ۱. تهران: فردوس.

کریجلی، شیمون (۱۳۸۴ش). در باب طنز. مترجم: سمی، سهیل. ج ۱. تهران: ققنوس.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳ش). مجموعه مقالات: زبان چگونه شعر می شود؟. ج ۱. مشهد: سخن گستر.

### مجلات

- آفاگل زاده، فردوس؛ رضوی زاده، اکرم (۱۳۹۱ش). «ویژگی‌های واژگانی ادبیات داستانی کودکان در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی». مجموعه مقالات اولین همایش میان‌رشته‌ای آموزش و یادگیری زبان. مشهد: دانشگاه فردوسی. صص ۳۰۱-۳۱۲.
- بهره‌مند، زهرا (۱۳۸۹ش). «آیرونی و تفاوت آن با صنایع بلاغی مشابه». دانشگاه علامه طباطبایی: متن پژوهی ادبی. شماره ۴۵. صص ۹-۳۶.
- حسام‌پور، سعید و همکاران (۱۳۹۰ش). «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». دانشگاه شیراز: مطالعات ادبیات کودک. شماره ۳. صص ۶۱-۹۰.
- حسن‌زاده، فرهاد (۱۳۹۲ش). «نگاهی به وضعیت طنز نوجوانان». تهران: ماهنامه انشاء و نویسندگی. سال ۵. شماره ۳۶. صص ۹۸-۱۰۲.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۸ش)، «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر»، تهران: مجله شعر. شماره ۲۶، صص ۲۰-۲۹.
- شیری، قهرمان (۱۳۷۶ش). «راز طنزآوری». دانشگاه شهرکرد: پژوهشنامه ادبیات معاصر، سال ۲. شماره ۱۸ و ۱۷. صص ۴۰-۴۷.
- صفایی، علی؛ ادهمی، حسین (۱۳۹۴ش). «نگاهی به گستره طنز و مطایبه و شگردهای آفرینش آن در آثار فرهاد حسن‌زاده». دانشگاه شیراز: مطالعات ادبیات کودک. دوره ۶. شماره ۲. صص ۷۳-۹۸.
- طالبیان، یحیی، تسلیم جهرمی، فاطمه (۱۳۸۸ش). «ویژگی‌های زبان طنز و مطایبه در کاریکلماتورها». دانشگاه اصفهان: فنون ادبی. دوره ۱. شماره ۱. صص ۱۳-۴۰.
- موسی‌پور، نعمت‌الله؛ طالبیان، یحیی (۱۳۷۹ش). «پیوندهای پنهان جاندارپنداری کودکان و تخیل شاعرانه». دانشگاه کرمان: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره ۸ و ۹. صص ۱۱۹-۱۳۳.

### سایت‌های اینترنتی

- طباطبایی، زهراسادات (۱۳۹۳/۵/۱۴ش). «بچه‌ها عاشق شنیدن قصه‌های تکراری». سایت تبیان:  
<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?>  
قبادی، سارا (۱۳۸۸/۱۲/۱۳ش). «جاندارپنداری اشیاء در کودکان». سایت مدرسه الکترونیکی:  
<http://eschool.mihanblog.com/>

### ج) لاتین

Munn, Norman. Introduction to Psychology. Boston: Houghton Mifflin.

## بلاغة السخرية في قصص «نوادير جُحا»

راضية علي أحمد<sup>١</sup>، عبدالباسط عرب يوسف آبادي<sup>٢\*</sup>، علي أصغر حبيبي<sup>٣</sup>

١. ماجستير في اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

٢. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة زابل

### الملخص

يُطلق أدب الأطفال على أعمال تُكتب للطفل ولا تخلو من هدي الترفيه والتعليم. تُعدّ السخرية من الأسباب المؤثرة على هذا النوع الأدبي التي تبرز البلاغة كعنصر رئيسي لتحقيقها. حاول أدباء الطفل أن يدخلوا عالم الأطفال من خلال شخصيات ساخرة كجُحا وذلك بهدف ترفيه الطفل، فيعرضوه كفكاهي يحكي الوقائع بطرائفه الفريدة وبلاغته المثلى. تنتمي قيم السخرية الأدبية لهذه الأعمال إلى أساليب بلاغية خاصة تناسب وعالم الطفل. وهذه الدراسة وفقاً للمنهج الوصفي-التحليلي تسعى إلى الكشف عن وجوه تأثير الأساليب البلاغية لتماهي الطفل مع شخصية جُحا وتمزاجه العاطفي في قصص "نوادير جُحا" (٢٠٠٧م). ولتحقيق هذا الهدف تمت دراسة جميع كلمات القصص وتقييم أساليبها البلاغية. تشير النتائج إلى أن الكاتب وظّف أساليب بلاغية كالتكرار، ومراعاة النظر، والتشخيص، والكناية، والطباق وذلك كي يلقي جواً من السخرية والضحك في ثنايا القصص، وفي النهاية كي يبرز بلاغة السخرية في المجموعة القصصية.

**الكلمات الرئيسية:** أدب الطفل، السخرية، الأساليب البلاغية، جُحا، "نوادير جُحا".